

ORIGINAL ARTICLE

Analyzing the concept of permission in the Holy Quran and examining its role in the effect of vehicles by looking at the opinions of the commentators of the Holy Quran

Seyed Jalal Razavizadegan

PhD , Department of Quran and
Hadith Sciences, Faculty of Theology,
Payame Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:
Seyed Jalal Razavizadegan
Email: sjrazavizadegan@yahoo.com

Received: 28 Oct 2021
Accepted: 01 Feb 2026

How to cite

Razavizadegan, S.J. (2026). Analyzing the concept of permission in the Holy Quran and examining its role in the effect of vehicles by looking at the opinions of the commentators of the Holy Quran. Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 14(1), 1-12.
(DOI:10.30473/QURAN.2026.61414.3043)

ABSTRACT

Looking at the world of creation, we see that all of God's creatures are somehow effective in the universe and also affect each other, but with a monotheistic view, it becomes clear that not all of them are unnecessarily great in their work. In other words, everything they do is by the permission of God and in the shadow of the power that God Almighty has given and says to them. And in fact, the only one who influences independently and without the need for another everywhere and in everything is the holy essence of God, and the activity and influence of others is during his activity and influence and in its light. The Holy Qur'an refers to this two-way relationship between the Creator and the creature in all kinds of creatures, from inanimate to human, and defines and explains everything in the shadow of its permission. In this definition, everything from man's voluntary actions and his guidance to maintaining the balance of the universe is all subject to the permission of God Almighty. Of course, in the verses of the Holy Quran, sometimes performing an action is attributed to the creature and sometimes to the Creator, which indicates the existence of the creature's effect in the shadow of God's permission.

KEYWORDS

The Holy Quran, God's permission, intermediaries, the channel of grace, creatures.

«مقاله پژوهشی»

واکاوی مفهوم اذن در قرآن کریم و بررسی نقش آن در تأثیر وسایط با نگاهی به نظرات مفسران قرآن کریم

سید جلال رضوی زادگان

دانش‌آموخته دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

نویسنده مسئول:

سید جلال رضوی زادگان

رایانامه: sjrazavizadegan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

چکیده

با نگاه به جهان آفرینش مشاهده می‌شود مخلوقات الهی همگی به نحوی در عالم مؤثرند و در یکدیگر نیز تأثیرگذارند اما با نگاه توحیدی به این موضوع به وضوح عیان می‌شود که همگی در کارهای خودشان بی‌نیاز از خدای متعال نیستند. به عبارتی هر آنچه انجام می‌دهند به اذن خدا و در سایه نیرویی است که خدای متعال به آنها عطا فرموده و می‌فرماید. و در حقیقت، تنها کسی که مستقلاً و بدون احتیاج به دیگری در همه جا و در همه چیز، تأثیر می‌بخشد همان ذات اقدس الهی است و فاعلیت و تأثیر دیگران در طول فاعلیت و تأثیر او و در پرتو آن می‌باشد. قرآن کریم به این ارتباط دو سویه بین خالق و مخلوق در انواع مخلوقات از جماد گرفته تا انسان اشاره کرده و همه را در سایه اذن خود تعریف و تبیین نموده است. در این تعریف همه چیز از افعال اختیاری انسان و هدایت او تا حفظ تعادل کائنات همه منوط به اذن و مشیت خداوند متعال معرفی می‌شود. البته در آیات قرآن کریم گاهی انجام یک فعل به مخلوق و گاهی به خالق منتسب می‌شود که این نشان از وجود تأثیر مخلوق در سایه اذن الهی دارد.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، اذن الهی، وسایط، مجرای فیض، مخلوقات.

استناد به این مقاله:

رضوی زادگان، سید جلال. واکاوی مفهوم اذن در قرآن کریم و بررسی نقش آن در تأثیر وسایط با نگاهی به نظرات مفسران قرآن کریم. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۴(۱)، ۱-۱۲.
(DOI:10.30473/QURAN.2026.61414.3043)

مقدمه

یکی از موضوعات مطرح در مبحث توحید و شرک و البته یکی از مواضع مناقشه در این رابطه، نقش مخلوقات خداوند در رابطه با کارهای خود است. در مباحث نظری عنوان می‌شود که منبع و منشأ تمامی افعال و حرکات، خداوند متعال است (توحید افعالی). بنابراین نقش مخلوقات و افعال و اختیارات آنها در این بین به چه صورت خواهد بود؟ عدم توجه به این موضوع سبب شده است که برخی در رابطه با پاره‌ای از افعال انسان دچار افراط و تفریط شده و به مانند اشاعره و جبریون هرگونه اختیاری را در افعال از انسان سلب کنند و یا مانند معتزله منشأ همه افعال را اختیار انسان بدانند. از طرفی این بی‌توجهی و عدم درک صحیح از معادلات خلقت باعث شده کسانی مانند سلفیه و وهابیون بسیاری از اعمال بندگان را شرک خوانده و با توجیهات غلط بسیاری از آداب و مناسک مسلمانان را بدعت بدانند.

علل متوسطه چون خودشان معلول خدای متعال هستند هیچ‌گونه استقلالی ندارند و اساساً افاضه وجود مختص به خدای متعال می‌باشد و سایر علل به منزله مجاری فیض وجود هستند که با اختلاف مراتبی که دارند نقش وسایط را بین سرچشمه اصلی وجود و دیگر مخلوقات ایفاء می‌کنند. بنابراین معنای عبارت معروف لامؤثر فی الوجود الا الله این خواهد بود که تأثیر استقلالی و افاضه وجود مخصوص به خدای متعال است و این حقیقتی است که در آیات و روایات به صورت منوط بودن همه چیز حتی افعال اختیاری انسان به اذن و مشیت و اراده و تقدیر و قضای الهی بیان شده است و در واقع این امور نشان‌دهنده مراحل مختلفی است که عقل برای استناد پدیده‌ها به خداوند در نظر می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۲: ۴۴۹).

موضوع مهمی که در رابطه با نقش وسایط در انجام افعال قابل توجه بوده و در قرآن کریم به آن توجه ویژه شده، موضوع «اذن الهی» است. در واقع قرآن کریم در عناوین مختلف و به مناسبت‌های گوناگون اذن الهی را حلقه واسط بین فعل خالق و مخلوق معرفی می‌کند. در نگاه قرآن، فعل مخلوقات اعم از موجودات بی‌جان تا انسان و انبیاء همگی در سایه اذن الهی تعریف می‌شود.

با مراجعه به قرآن کریم و کنکاش در آیاتی که به موضوع «اذن» اشاره کرده‌اند و با بررسی نظرات مفسران قرآن کریم، می‌توان به درکی بهتر از ارتباط بین خالق و مخلوقات رسید و پاسخی درخور به شبهات این دسته از تفکرات ارائه کرد.

در این تحقیق به روش مطالعه کتابخانه‌ای و پس از بررسی معانی واژه از نظر علمای لغت و تفسیر، به نظرات مفسران در رابطه با مفهوم اذن در آیات متعدد قرآن که به دلایل و مناسبت‌های خاص در قرآن به آن اشاره شده است توجه شده و با رویکرد بررسی نقش اذن الهی در فعل و کارکرد وسایط به واکاوی این مفهوم در قرآن کریم پرداخته شده است.

۱. پیشینه بحث

در رابطه با پیشینه بحث، این نکته قابل توجه است که علما و مفسران به مفهوم اذن با توجه به تکرار آن در آیات قرآن کریم از دیرباز توجه داشته و در مورد معانی آن بحث کرده‌اند و مطالبی پیرامون اذن الهی و کاربردهای آن منتشر شده است. مقاله «بازشناسی مفهوم «إِذْن» در معجزات انبیاء در قرآن با تأکید بر معجزات حضرت عیسی علیه‌السلام»^۱ به نویسندگی محمدرضا حاجی اسماعیلی و فیاضه علی عسگری یکی از مقالات خوب در این زمینه محسوب می‌شود. اما در خصوص تجمیع آیات مرتبط با اذن الهی و بررسی نظرات مفسران در مورد آن جای کار و تحقیق بیشتری است.

۲. واژه‌شناسی

در کتب لغت اولیه از جمله *العین*، اصل معنی اذن در معنای شنیدن آمده است:

فی سماع یأذنُ الشیخ له و حدیث مثل ما ذی مشار

فراهیدی «یأذن» را به معنی، بعلمی و همچنین در معنای بأمری آورده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۸: ۲۰۰). ابن فارس نیز همین نظر را بیان داشته و اذن را با دو واژه شنیدن و علم معنا کرده و بیان می‌کند که از آن دو، معانی دیگر متفرع می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱: ۷۵).

ابن سیده «اذن» را در معنی اعلام و علم آورده و به این بیت امرئ القیس استشهد کرده است:

و إني أذینُ إن رجعتُ مملکاً بسیرِ تری منه الفرائقَ أزوراً

وی معانی دیگری هم برای اذن آورده است؛ از جمله اباحه (اجازه) و استماع (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ۱۰: ۹۶).

۱. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، دوره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۱۱-۲۸.

عسکری در **فروق اللغة** فرق «اباحه» و «اذن» را این گونه بیان می کند که اباحه همراه با عقل و سمع است ولی اذن صرفاً با سمع است (عسکری، ۱۴۰۰ق، ۲۲۲).

برخی علمای لغت بحث اذن را با ذکر مثال از آیات قرآن، شرح بیشتری داده اند. ازهری اذن را به معنای علم یا امر بیان کرده و در ادامه مباحثش با ذکر دو آیه «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره/۱۰۲) و «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (یونس/۱۰۰)، معنای آنها را علم خداوند عنوان می نماید و در خصوص آیه اول این را هم اضافه می کند که در اینجا فقط اذن از جانب خداوند عز و جل است، زیرا خداوند در سحر و امثال آن امر به فحشاء نمی کند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۵: ۱۵).

بنا به نظر راغب اصفهانی واژه «اذن» بر اساس ارتباط با معنای «أذن»، چیزی است که شنیده شده و لذا به علم و آگاهی هم تعبیر شده است. زیرا غالباً علوم از راه گوش و شنیدن است و مبدأ آنها است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۱). وی اذن در شیء را در معنای اعلام به اجازه و رخصت در شیء و اراده و امر الهی، دانسته و به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء/۶۴) استناد می کند. راغب با استشهاد به آیات «وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران/۱۶۶)، «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره/۱۰۲)، «وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (مجادله/۱۰) معنای علم را نیز در معنای اذن بیان می کند. وی می نویسد: بین علم و اذن فرق وجود دارد. اذن اخص است و به جز در آنچه مشیت در آن است به کار گرفته نمی شود؛ چه آن کار مورد رضایت باشد یا نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۱).

دامغانی معنای اذن در قرآن را بر دو صورت می داند:

اذن در شیء به معنای اراده خداوند در آیاتی نظیر:

«وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»^۲ (بقره/۱۰۲)

و «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»^۳ (آل عمران/۱۴۵)

و «وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ»^۴

(آل عمران/۱۶۶)

۱. «هیچ کس را نرسد، که بی اذن خدا ایمان بیاورد»

۲. «درحالی که آنان به وسیله آن سحر جز به اذن خدا قدرت آسب رساندن به کسی را نداشتند»

۳. «هیچ کس جز به اذن خدا نخواهد مرد»

۴. «و آنچه [در جنگ احد] روزی که دو گروه [مؤمن و مشرک] با هم رویاروی شدند به شما رسید به اذن خدا بود»

و اذن به شیء به معنای امر در آیاتی مانند:

«وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»^۵ (رعد/۳۸)

و «وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»^۶ (ابراهیم/۱۱)

و «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۷ (نساء/۶۴)

و «وَالَّذِينَ فِيهَا يُدْخِلُ رَبُّهُمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ»^۸ (ابراهیم/۲۳)

و «تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^۹ (دامغانی، ۱۴۱۶ق، ۱:

۱۶۳)

شیخ طوسی با ذکر آیاتی (برخی آیات ذکر شده توسط دامغانی)

وجوه اذن در قرآن کریم را در سه معنای لطف، امر و تخلیه^{۱۰}

دانسته است^{۱۱} (طوسی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۲۴۳).

۳. بررسی کلیات نظرات مفسران قرآن با توجه به

تفکرات مذهبی - کلامی آنها

موضوع جبر و اختیار و میزان اثربخشی انسان بر عالم خلقت یکی از مناقشات موجود بین تفکرات کلامی اندیشمندان اسلامی بوده که بر نوع تفسیر آنها از آیات قرآن کریم نیز تأثیر گذاشته است. با بررسی تفکرات گروه های اصلی و مطرح در این زمینه می توان میزان تأثیرگذاری این اندیشه ها بر نوع برداشت آنها از آیات قرآن کریم در موضوع اذن الهی را مشاهده کرد.

گروهی از متکلمین اشاعره به استناد ظواهر دسته ای از آیات و روایات، به کلی سلب تأثیر از علل متوسطه نموده و اساساً منکر علیت و تأثیر برای آنها شده اند و خدای متعال را فاعل بی واسطه

۵. «و هیچ پیامبری را نسزد که معجزه ای بیاورد مگر به اذن خدا»

۶. «و ما را نسزد که جز به اذن خدا معجزه ای برای شما بیاوریم»

۷. «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خدا، از وی اطاعت شود»

۸. «درحالی که به اذن پروردگارش در آن جاودانند و درود گفتنشان (به یکدیگر) در آنجا سلام است»

۹. «میوه اش را به اذن پروردگارش در هر زمانی می دهد»

۱۰. تخلیه به معنی رها کردن و ترک کردن (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن ص ۲۹۸، فرهنگ ابجدی الفبایی عربی فارسی: ترجمه کامل المنجد الابجدی ص ۳۷۰) است و به نظر می رسد در اینجا منظور آزاد گذاشتن و رفع مانع از انجام امور ضاره توسط فرد باشد به عبارتی صرفاً اراده تکوینی خداوند بر این امر واقع شده است.

۱۱. شیخ طوسی آیه «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» را در معنای لطف و آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» را در معنای امر آورده است. دامغانی این آیات را در معنای امر و راغب در معنای اراده و امر آورده اند. شیخ طوسی آیه «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» را در معنی تخلیه ذکر کرده و دامغانی در معنای اراده و راغب در معنای علم آورده است.

نوعی استقلال ذاتی که مستلزم شرک ذاتی است برای اشیاء قائل بوده‌اند، اما از آن غافل بوده‌اند و خواسته‌اند با نفی اثر از اشیاء، توحید در خالقیت را تثبیت نمایند، لهذا در همان حال که شرک در خالقیت را نفی کرده‌اند، ناآگاهانه نوعی شرک در ذات را تأیید کرده‌اند. عین این ایراد بر نظریه وهابی مابان وارد است. اینها نیز ناآگاهانه به نوعی استقلال ذاتی در اشیاء قائل شده‌اند و از این رو نقش مافوق حد عوامل معمولی داشتن را مستلزم اعتقاد به قطبی و قدرتی در مقابل خدا دانسته‌اند، غافل از آنکه موجودی که تمام هویتش وابسته به اراده حق است و هیچ حیثیت مستقل از خود ندارد، تأثیر مافوق الطبیعی او مانند تأثیر طبیعی او پیش از آنکه به خودش مستند باشد، مستند به حق است و او جز مجرای برای مرور فیض حق به اشیاء نیست. آیا واسطه فیض وحی و علم بودن جبرئیل و واسطه رزق بودن میکائیل و واسطه احیاء بودن اسرافیل و واسطه قبض ارواح بودن ملک الموت شرک است؟ از نظر توحید در خالقیت این نظریه بدترین انواع شرک است، زیرا به نوعی تقسیم کار میان خالق و مخلوق قائل شده است. کارهای ماوراءالطبیعی را قلمرو اختصاصی خدا و کارهای طبیعی را قلمرو اختصاصی مخلوقات خدا یا قلمرو اشتراکی خدا و مخلوق قرار داده است. قلمرو اختصاصی برای مخلوق قائل شدن عین شرک در فاعلیت است، همچنانکه قلمرو اشتراکی قائل شدن نیز نوعی دیگر از شرک در فاعلیت است. برخلاف تصور رایج، وهابگری تنها یک نظریه ضد امامت نیست، بلکه پیش از آنکه ضد امامت باشد، ضد توحید و ضد انسان است» (مطهری، ۱۳۸۵، ۷۳).

تفکر مطرح دیگر در این عرصه، تفکرات گروه معتزله است. معتزله در رابطه با خلق افعال توسط خدا یا بنده دارای اعتقادی خاص می‌باشند. گروهی از متکلمین معتزله نوعی استقلال در تأثیر به‌خصوص در مورد فاعل‌های اختیاری قائل شده‌اند و استناد افعال اختیاری انسان را به خدای متعال صحیح ندانسته‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۲: ۴۴۹) به عبارتی معتزله در جمع بین توحید افعالی از یک‌سو و اراده و اختیار انسان از سوی دیگر، می‌گویند انسان کاملاً مستقل و آزاد است و به همین جهت هم باید پاسخگوی اعمال خود باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۵۸). شهرستانی این عقیده را این‌گونه بیان می‌کند: «معتزله اتفاق دارند به اینکه بنده خالق افعالش است چه خیر و چه شر و به همین دلیل مستحق ثواب و عقاب در آخرت می‌شود و پروردگار متعال منزله است از اینکه شر و ظلم از او باشد و این فعل، کفر و معصیت است. چرا که اگر او ظلم را آفرید پس ظالم می‌شود همان‌طور که چون عدل را آفرید پس عادل می‌شود.» (شهرستانی، ۱۹۶۸م، ۴۵)

برای هر پدیده‌ای قلمداد کرده‌اند و معتقد شده‌اند که عادت الهی بر این جاری شده که در شرایط خاصی پدیده معینی را به وجود بیاورد و گرنه اسباب و شرایط هیچ تأثیری در پیدایش آن ندارند. ایشان برای توجیه این امر به موضوع کاسب بودن انسان در افعال اختیاری دست یازیده‌اند (شهرستانی، ۱۹۶۸م، ۹۷).

فخررازی، بیضاوی، آلوسی، خازن، رشیدرضا و ... را می‌توان از مفسران شاخص گروه اشاعره به حساب آورد (اسعدی، ۱۳۹۲: ۸۷). فخررازی ذیل آیه ۶۴ سوره نساء «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۱ منظور از اذن را امر و تکلیف خدا ندانسته بلکه عنوان می‌کند این اذن به معنی توفیق و کمک الهی است؛ بنابراین خداوند هر که را اراده نکند توفیق و کمک نخواهد نکرد و سپس می‌گوید: «این آیه قوی‌ترین دلیل بر مذهب ماست.» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۱۲۶) وی در جایی دیگر معنای اذن را تیسیر و تسهیل خداوند و توفیق او جهت عملی که مستحق بهشت و مغفرت است، بیان می‌کند^۲ (فخررازی، ۱۴۳۰ق، ۶: ۴۱۴). این تفکر را در به صورت شدیدتر در تفکر سلفیه و وهابیت می‌توان دید.

با نگاهی دقیق‌تر شاید بتوان گفت بدترین نوع شرک این است که شخص تصور کند هرگونه اعتقاد به تأثیر موجودات دیگر شرک است. این عقیده خود نوعی شرک بلکه بدترین قسم شرک است زیرا تمام موجودات دیگر را در عرض خداوند قرار داده است. اشاعره با انکار نظام علت و معلول و انکار تأثیر اشیاء به تصور آن که اگر اشیاء اثر داشته باشند این موجب شرک می‌گردد خود به نوعی شرک دچار شده‌اند زیرا معنایش آن است که آنان تصور کرده‌اند که اشیاء اگر اثر داشته باشند آنها مستقل در تأثیر می‌باشند، و استقلال در تأثیر شرک است. وهابیان نیز معتقدند که کارهای طبیعی مربوط به موجودات و مخلوقات است و کارهای مافوق طبیعی مربوط به خداوند است؛ این نیز نوعی اعتقاد شرک‌آلود است (عابدی، ۱۳۹۰، ۱۲۷).

شهید مطهری در این خصوص می‌گوید: «اشاعره از اشیاء نفی تأثیر و سببیت کرده‌اند به حساب اینکه اعتقاد به تأثیر و سببیت اشیاء مستلزم اعتقاد به قطب‌ها و منشاها در مقابل خداست، و اشیاء آنگاه به صورت قطب‌ها در مقابل خداوند درمی‌آیند که در ذات، استقلال داشته باشند. از اینجا معلوم می‌شود اشاعره ناآگاهانه

۱. «یعنی هیچ پیامبری نفرستادیم مگر برای اینکه مردم از او اطاعت کنند به إذن خدا.»

۲. البته این نظر او را می‌توان در راستای تفکرات اشعری مسلک او دانست.

۴. مفهوم اذن الهی در فعل وسایط

عالم خلقت مجموعه‌ای از عناصر دارای حیات و فاقد حیات است که با هم در ارتباط بوده و به عنوان یک مجموعه در یکدیگر تأثیرگذارند. جهان دارای حرکت و تحول است و میزان اثر هر یک بنا به نقشی که خداوند متعال برای آنها تعریف کرده متفاوت است و در این میان نقش محوری را انسان در اختیار دارد. انسان به عنوان موجود باشعور و ناطق که عنوان خلیفه‌اللهی را هم بر دوش می‌کشد از زمان آفرینش همواره در معادلات جهان هستی، بازیگر اصلی محسوب می‌شده است.

این موجودات اعم از جاندار یا بی‌جان در عالم خلقت دارای تأثیر بوده و این تأثیر انکارناپذیر است. مسئله اساسی در این بین چگونگی این تأثیر است. به عبارتی اگر این تأثیر، مستقل از خداوند متعال فرض شود عملاً قدرت و حکمت و تسلط خداوند مورد خدشه واقع شده و اصل توحید زیر سؤال می‌رود و اگر هرگونه تأثیر و اختیار مورد انکار قرار گیرد عملاً خلاف واقعیت عینی بوده و غیرقابل قبول می‌باشد. بنابراین لازم است به دنبال راه‌حلی در این خصوص بود تا به مانند برخی فرق کلامی و مذهبی در ورطه افراط و تفریط فرو نرفت. این نوع عقاید و تفکرات تا جایی پیش رفته‌اند که بسیاری از انتفاعات از بندگان را شرک خوانده و برخلاف روایات وارده و نظرات بسیاری از علماء اموری مانند توسل، شفاعت، زیارت و ... را بدعت و شرک آلود می‌دانند.

با نگاهی به آیات قرآن کریم می‌توان مفهوم «اذن» را حلقه وصل فعل مخلوقات و فعل الهی دانست. فعل مخلوق آنگاه به حیطه اجرا می‌رسد که اذن الهی وجود داشته باشد یا به عبارتی یا امر خدا بر آن کار بوده یا اراده خداوند بر آن کار قرار گرفته باشد. حتی اگر آن کار جزء ضرور نیز بوده باشد باز هم به اراده و مشیت الهی قابلیت اجرا دارد.

البته اذن الهی بر دو گونه است اذن تکوینی و تشریعی. خود اذن تشریعی نیز دو گونه است خاص و عام. خاص مربوط به پیامبران و امامان علیهم‌السلام می‌شود و عام شامل مجتهدین به عنوان خلفای امام عصر علیه‌السلام مانند ولی فقیه.

در اذن تشریعی، خداوند با جعل احکام و اوامر و نواهی که مطابق با حکمت و مصالح و مفاسد واقعی است، انسان‌ها را به بهشت و مغفرت می‌خواند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۵۱) در واقع اذن تشریعی مربوط به اعمال اختیاری انسان و مرتبط با قانون‌گذاری و تفسیر و تبیین آن بوده و به امور حرام و معصیت

زمخشری به عنوان مفسر شاخص معتزله، در تفسیر آیات ۱ تا ۴ سوره تغابن تلویحاً به این تفکر اعتراف می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۵۴۷).

این گونه نظر در مورد خلقت افعال توسط بندگان را می‌توان نوعی شرک در خلقت دانست. چرا که در جمع بین توحید افعالی از یک‌سو و اراده و اختیار انسان از سوی دیگر، می‌گویند انسان کاملاً مستقل و آزاد است و به همین جهت هم باید پاسخگوی اعمال خود باشد. لازم این سخن چیزی جز تخصیص آیه کریمه که می‌فرماید: هر چه وجود دارد خدا آفریده است، نیست؛ «قل الله خالق کل شیء» (رعد/۱۶) ولی چنین عموم یا اطلاقی که مطابق برهان عقلی نیز هست، منزله از تخصیص و مبرای از تقييد است؛ زیرا در قلمرو حکم عقل مجالی برای تقييد و تضيق نیست. البته این شرک هم مانند شرک اشاعره در صفات ذاتی، از نظر فقه، موجب خروج از اسلام نمی‌شود، گرچه از نظر کلامی مصداق حتمی شرک است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۵۸۰).

تفکر مطرح دیگر در این زمینه تفکر شیعی که برگرفته از کلام اهل بیت علیهم‌السلام است، می‌باشد.

بنا بر نظر شیعه فعل مخلوق آنگاه به حیطه اجرا می‌رسد که اذن الهی وجود داشته باشد یا به عبارتی یا امر خدا بر آن کار بوده یا اراده خداوند بر آن کار قرار گرفته باشد. حتی اگر آن کار جزء ضرور نیز بوده باشد باز هم به اراده و مشیت الهی قابلیت اجرا دارد.

اذن تکوینی و فاعلیت خداوند در همه پدیده‌ها و حوادث و در افعال اختیاری انسان، با حفظ اسباب و مبادی خدادادی آنهاست. به بیان دیگر، خدا فاعل بعید و مسبب‌الاسباب است و علل طبیعی و اختیار، فاعل قریب و سبب مباشر است.

البته، فاعل بعید بودن خدا به این معنا نیست که فاعلیت او در مرتبه فاعل قریب حضور ندارد، بلکه خداوند با حفظ علل و اسباب طبیعی، در همه مراحل و مراتب حقیقتاً فاعل است، چون او خالق و به‌وجود آورنده همه چیز است

در بخش بعد به شرح این تفکر مختار پرداخته شده و سپس شواهد قرآنی اذن به عنوان کلید موضوع ارتباط بین خداوند و فعل مخلوقات و نظرات مفسران با دیدگاه متفاوت کلامی ذکر خواهد شد.

عطا و هبه، عین تعلق و وابستگی به فیاض و معطی و واهب است، همگی متکی به خدا و از شئون او هستند؛ «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (رحمن/۲۹)، تنها با این تحلیل دقیق برگرفته از قرآن و روایات معصومان علیهم السلام است که روشن می‌شود موجودات هیچ پایگاه و تکیه‌گاهی جز خدای سبحان ندارند و همه آنها شئون خدا و هریک، شأن خاص الهی است که با اذن تکوینی او به عنوان مظهریت افاضه وی، در موجودات دیگر مؤثر است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۶۰).

کاربردهای قرآنی «اذن» در امور تکوینی، فراوان‌اند. تقریباً می‌توان گفت که قرآن کریم اذن خداوند را شرط تحقق همه پدیده‌ها و حوادث دانسته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۹۱).

قرآن کریم به وضوح افعال مخلوقات را در راستای فعل و خواست الهی معرفی می‌کند و هرگونه فعلیتی را جز با اذن او امکان‌پذیر نمی‌داند. با مراجعه به قرآن کریم این موضوع در چگونگی تحقق افعال موجودات اعم از جماد، انسان و فرشته قابل مشاهده است. از طرفی حتی افعال اختیاری انسان و هدایت او نیز جزئی از فرایند الهی «اذن» محسوب می‌شوند. برای تبیین بیشتر موضوع به بررسی برخی نمونه‌های قرآنی اذن الهی در انجام امور پرداخته می‌شود.

۵. بررسی شواهد قرآنی اذن

۱-۵ جمادات:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» (حج/۶۵)

در این آیه خدا آنچه در آسمان و آنچه در زمین، و آنچه در دریاها است مسخر انسان عنوان نموده و بیان فرموده که از فرو افتادن آسمان بر روی زمین مگر به اذن خودش جلوگیری کرده است. علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: «مراد از آسمان جهت بالا و آنچه در آن است می‌باشد. پس خدا نمی‌گذارد که آنها فرو ریزند و به زمین بیفتند، مگر به اذن خودش که با اذن او سنگ‌های آسمانی، صاعقه‌ها و مانند آن به زمین می‌افتد» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴، ۴۰۳). همین‌گونه که مشاهده می‌شود

تعلق نمی‌گیرد؛ مانند این آیه شریفه: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بَيْنَهُمْ ظُلُمًا» (حج/۳۹).

اذن تکوینی، از رابطه‌ای حقیقی بین حوادث و اراده الهی حکایت دارد؛ به عبارتی اگر خداوند به چیزی اجازه دهد، آن چیز می‌تواند واقع شود، وگرنه رخ نخواهد داد. ممکن است چیزی از نظر شرع مقدس حرام باشد؛ ولی خداوند به جهت آزمون و امتحان به آن اذن تکوینی دهد؛ مانند اذن خدا در تأثیر سحر^۲ (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۴: ۳۳۷).

در برخی آیات قرآن کریم به‌گونه‌ای اذن تشریعی با اذن تکوینی عجین شده است؛ مانند آیه شریفه «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره/۲۴۹). در این آیه خداوند متعال به رزمندگان اسلام هم اذن تکوینی داده است و هم اذن تشریعی؛ به عبارتی هم آنان را امر به جهاد و استقامت کرده و هم وعده پیروزی را داده و زمینه آن را فراهم کرده است. البته این نکته هم قابل توجه است که معجزات پیامبران از سنخ اذن تکوینی است ولی بیان و پیام آنها از جمله معجزه حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله علیه و آله در بیان یعنی قرآن کریم از نوع اذن تشریعی است.

اذن تکوینی و فاعلیت خدای سبحان در همه پدیده‌ها و حوادث و در افعال اختیاری انسان، با حفظ اسباب و مبادی خدادادی آنهاست. یعنی علل طبیعی و اختیار انسان، مخلوق خدا و در طول اذن تکوینی اوست و انسان از هیچ‌گونه استقلالی برخوردار نیست. به بیان دیگر، خدا فاعل بعید و مسبب‌الاسباب است و علل طبیعی و اختیار، فاعل قریب و سبب مباشر است.

البته، فاعل بعید بودن خدا به این معنا نیست که فاعلیت او در مرتبه فاعل قریب حضور ندارد، بلکه خدای سبحان با حفظ علل و اسباب طبیعی، در همه مراحل و مراتب حقیقتاً فاعل است، چون او خالق و به‌وجود آورنده همه چیز است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۴۸). در رابطه با فاعلیت و خالقیت خدا دو مورد قابل ذکر است، یکی خدا که خالق و فیاض است و دیگری مخلوق که با اذن، فیض و خلق او موجود می‌شود؛ یعنی وجود هیچ موجود ممکن مفرغ‌عنه نیست، بلکه خدای متعال انسان، زمین، آسمان، فرشته و ... را با مبادی و علل خاص خود، از نیستی محض می‌آفریند. بنابراین، خدا انسان‌آفرین، زمین‌آفرین، فرشته‌آفرین، ... است و چون اصل وجود آنها فیض و عطای خدای متعال است و فیض و

۱. «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اذن جهاد داده شده است»

۲. بقره: ۱۰۲

۳. «چه بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند»

۴. «مگر نمی‌بینی که خدا کائنات زمین را به خدمت شما گرفته و کشتی‌ها را که به فرمان وی به دریاها روان است و آسمان را نگاه می‌دارد تا جز به اذن وی به زمین نیفتد که خدا با مردم مهربان و رحیم است.»

این آیه گویای نظم موجود در جهان آفرینش بوده و این نظم و خروج از نظم ظاهری آن منوط به اذن و مشیت الهی است. «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ...» (اعراف/۵۸) این یک عمل طبیعی است که اگر بذری در زمینی بود و آن زمین، قابلیت رویدن گیاه را داشت و شرایط مساعد بود، گیاه در آن زمین به طور طبیعی می‌روید؛ ولی قرآن شریف رویش گیاه را منوط به اذن خداوند می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۹۱).

۲-۵ انسان

«فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره/۱۰۲) این آیه درباره دو فرشته به نام‌های هاروت و ماروت است که در سرزمین بابل به هدف مقابله با سحر ساحران به مردم سحر می‌آموختند. در این آیه بیان شده است که آنها سحر آموزش می‌دادند؛ ولی ساحران با سحر خود نمی‌توانند به کسی ضرر بزنند، مگر به اذن خدا. به عبارتی ساحران بی‌اذن خدا توانایی ضرر رساندن را ندارند. البته این اجازه به معنای اذن تشریعی خداوند نیست، زیرا خداوند به کار حرام و ضرر رساندن به مردم اذن نداده است. پس کافران بی‌اذن تکوینی خداوند نمی‌توانند کاری انجام دهند بلکه خداوند با رفع موانع به آنان جهت امتحان مهلت داده است.

طبرسی معنای اذن را در این آیه به نقل از حسن، تخلیه خداوند دانسته و ادامه می‌دهد: «هر که را اراده خدا تعلق بگیرد او را دور کرده و سحر به او ضرری نمی‌رساند و هر که را او بخواهد میان او و سحر تخلیه کرده و در نتیجه گرفتار ضرر سحر خواهد شد.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۳۴۰) زمخشری در این باب می‌گوید: «منظور این است که شاید خداوند فعلی از افعال را نزد خود به وجود آورد و شاید هم به وجود نیاورد.» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۳).

علامه طباطبایی نیز در این زمینه می‌نویسد: «این جمله دفع آن توهمی است که به ذهن می‌رسد و آن این است که مگر ساحران می‌توانند با سحر خود امر صنع و تکوین را برهم زده، از تقدیر الهی پیشی گرفته، امر خدا را باطل سازند؟ در جواب و دفع این توهم می‌فرماید: نه، خود سحر از قدر خداست و به همین جهت اثر نمی‌کند مگر به اذن خدا، پس ساحران نمی‌توانند خدا را به عجز آورند» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱: ۲۳۶).

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران/۱۴۵) مرگ، پدیده‌ای است طبیعی برای تحقق آن شرایط ویژه‌ای لازم است؛ ولی قرآن همین پدیده طبیعی را منوط به اذن خدا می‌داند. طبرسی درخصوص این آیه می‌آورد: «هیچ نفسی جز به اذن خدا نخواهد مُرد مثل آیه "مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا" که معنایش این است که شما نمی‌توانید درختش را برویانید چرا که روایندن درخت تحت قدرت بشر نیست و در آیه اخبار به این مطلب است که مرگ جز با اذن خدا نخواهد بود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۸۵۱) ابوالفتوح رازی این اذن را به معنی امر خدا (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۶: ۴) و فخر رازی آن را به معنی تیسیر و توفیق الهی می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۶: ۴۱۴).

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (یونس/۱۰۰) این آیه فعل اختیاری انسان یعنی ایمان را هم جز به اذن خدا قابل اجرا نمی‌داند و به نقل **مجمع البیان** برای هیچ کس ممکن نیست که ایمان آورد مگر به اینکه خداوند اسباب آن را برایش فراهم سازد و او را بر این کار نیرو دهد و با نیروی عقلی که به او داده است وی را دعوت به ایمان کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۲۰۶). بیضاوی این اذن را به معنی اراده، لطف و توفیق الهی می‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۱۲۵).

امام صادق علیه‌السلام در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ - فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ - وَ أَمَرَهُمْ وَ نَهَاَهُمْ فَمَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ وَ لَا يَكُونُونَ آخِذِينَ وَ لَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۵۹).

البته ایمان اختیاری و هدایت به سوی خداوند به عنوان یکی از امور، در تحققش محتاج به سببی خاص به خودش است و این سبب مؤثر واقع نمی‌شود و مسبب خود را پدید نمی‌آورد مگر به اذن خداوند سبحان در آن امر، لکن خدای سبحان پلیدی و گمراهی را برای اهل عناد و جحود قرار داده و به آنها اذنی در جهت ایمان نمی‌دهد و بنابراین امیدی به سعادت یافتنشان نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۰: ۱۲۷).

بنابراین، شرک ورزیدن هرچند برخلاف اراده و اذن تشریعی و تکلیفی خداست، ولی مطابق اراده و اذن تکوینی اوست؛ زیرا اگر اراده تکوینی حق نباشد هرگز کسی نمی‌تواند شرک بورزد. البته

۳. «هیچ کس نمی‌تواند بمیرد، مگر به اذن خدا»

۴. نمل: ۶۰

۵. «هیچ کس را نرسد، که بی‌اذن خدا ایمان بیاورد»

۱. «زمین خوب و پاکیزه، گیاه خود را به اذن پروردگار می‌رویانند»

۲. «از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که بدان، میان زن و شوهر جدایی می‌افکندند؛ هرچند بدون اذن خدا نمی‌توانستند به احدی زیان برسانند»

نخواهد آشکار نکند و کسی حق اعتراض ندارد.» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۹: ۵۰) البته سید قطب استثنائی قائل نشده و وقوع معجزات را وفق آنچه حکمت خداوند اقتضا می‌کند و بر اساس آنچه او می‌خواهد می‌داند (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ۴: ۲۰۶۵).

علامه طباطبایی در این خصوص می‌گوید: «در واقع سنت خدا بر این جریان یافته که انبیاء (ع) از جنس خود بشر باشند، و اصولاً مسئله ارسال رسل از طریق متعارف و مالوف صورت گیرد، نه اینکه انبیاء مالک غیب عالم و اختیاردار چیزی از مختصات آن باشند، مثلاً دارای یک قوه غیبیه باشند که با داشتن آن هر چه بخواهند بکنند مانند اینکه قادر بر هر آنچه اراده کردند یا از ایشان بخواهند باشند و در نتیجه هر آیه و معجزه‌ای که از ایشان بخواهند بیاورند، این امر اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه خداوند اذن دهد. بلکه ایشان مانند سایر مردم هستند و هیچ اختیاری از خود ندارند، و همه امور به دست خداست. او است که اگر بخواهد آیه و معجزه می‌فرستد، و البته وقتی می‌فرستد که حکمت الهی‌اش اقتضاء بکند، و این‌طور نیست که همه اوقات در مصلحت و حکمت برابر باشند، و گرنه حکمت باطل گشته، نظام خلقت مختل می‌گردد، بلکه برای هر زمانی حکمتی است مناسب آن، و حکمی است مساعد آن، و به همین جهت برای هر وقتی یک آیه مناسب است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۱: ۳۷۴).

همانگونه که گفته شد معمولاً انبیاء علیهم‌السلام متناسب با عصر خویش دارای معجزاتی بودند، تا به کمک آن بتوانند دعوت به توحید را برای همگان تبیین کنند، و چون معجزه کاری است خارق‌العاده و ممکن است دستاویز عده‌ای برای ترویج شرک شود، خداوند سبحان در قرآن قبل یا بعد از نقل معجزات انبیا به نکته‌ای مهم اشاره می‌کند و آن اینکه همه معجزات به اذن خداست.

گرچه همه کارها اعم از عادی و غیرعادی به اذن خداست لکن در مورد معجزات به این اذن تصریح می‌کند تا هیچ‌گونه شبهه و شائبه‌ای باقی نماند و مخصوصاً متذکر این مسئله هم می‌شود که چنین نبوده که هرگاه مردم تقاضای آیت و معجزه می‌کردند یا پیامبری هر وقت می‌خواست یا هر آیتی می‌خواست فوراً آن معجزه تحقق پیدا کند. این محدودیت‌ها برای نشان دادن توحید ربوبی است و اینکه همه انبیا با داشتن کمالاتی از جمله اظهار معجزه، هیچ‌یک از آنان کمالی را از خود نداشتند و هر کمالی از آنها مشاهده شود مستقیم یا غیرمستقیم از خدای سبحان است.

افزون بر اینها گاهی به عدم این نقش استقلال در امور در شرایط ویژه که احتمال خطر سوءاستفاده مطرح است تصریح

اراده تکوینی خدا از راه اراده و انتخاب و اختیار خود انسان مؤثر است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۴۹).

«فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ» (انفال/۶۶)

در این آیه خداوند وعده داده که اگر هزار نفر از شما شکبیا باشند، به اذن خدا دو هزار نفر را مغلوب می‌کنند. «بِإِذْنِ اللَّهِ» را برخی به معنای علم خدا و برخی به معنای امر خدا دانسته‌اند. پس امر خدای متعال این‌گونه مقرر می‌گردد که نصرت را برای آنها تثبیت و تضمین می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴، ۸۵۷).

۳-۵ پیامبران:

«وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (رعد/۳۸)

این آیه به این نکته اشاره دارد که آوردن معجزات و آیات الهی توسط پیامبران جز به اذن خداوند میسر نیست. هر پیامبری با توجه به مقتضای زمان خویش، مأمور به آوردن یک معجزه و آیت جهت هدایت امتش بوده است. معجزه‌ای که جز با اذن الهی به فعلیت نرسیده‌اند.

قَالَ ابْنُ السِّكِّيتِ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ لِمَا ذَا بَعَثَ مُوسَى بَنَ عِمْرَانَ ع بِالْعَصَا وَ يَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَ آلَةَ السِّحْرِ وَ بَعَثَ عِيسَى بِالْطَّبِّ وَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلامِ وَ الْخُطْبِ فَقَالَ أَوَّلُ الْحَسَنِ ع إِنْ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى ع كَانَ لِأَغَالِبٍ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السِّحْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلَهُ وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَتَتْ بِهِ الْحُجَّةَ إِلَيْهِمْ وَ إِنْ بَعَثَ عِيسَى ع فِي وَفْتٍ قَدْ هَرَّتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَ أَحْتَاجَ النَّاسُ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عَنْدهُمْ مِثْلَهُ وَ بِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَتَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنْ لَمَّا بَعَثَ مُحَمَّدًا ص فِي وَفْتٍ كَانَ الْأَغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَ الْكَلامَ وَ أَطْنَهُ قَالَ الشَّعْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حُكْمِهِ مَا أَبْطَلَ لِأُولَئِكَ قَوْلَهُمْ وَ أَتَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ قَالَ فَقَالَ ابْنُ السِّكِّيتِ تَأَمَّلْ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطُّ فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ قَالَ فَقَالَ ع الْعُتْلُ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيَصْدَقُهُ وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ قَالَ فَقَالَ ابْنُ السِّكِّيتِ هَذَا وَ هُوَ الْجَوَابُ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۵).

فخررازی می‌نویسد: «یک معجزه جهت ازاله عذر و علت و به منظور اظهار حجت و بینة کافی است؛ بنابراین مقدار اضافه بر آن منوط به مشیت الهی است که اگر خواهد آن را آشکار کند و اگر

۱. «حال اگر از شما صد نفر خویشان دار یافت شوند بر دویست نفر غلبه پیدا می‌کنند،

و اگر از شما هزار نفر یافت شوند بر دو هزار نفر غالب می‌آیند به اذن خدا»

۲. «هیچ پیامبری را نرسد که جز به اذن خدا معجزه‌ای بیاورد»

می‌نماید. از باب نمونه در خلال بیان برخورد خداوند با کفار و معاندان اسلام و انحای تصمیم‌گیری درباره آنها می‌فرماید: «لیس لك من الأمر شيء» (آل عمران/۱۲۸) (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۶۶۰).

درباره معجزات خاص در قرآن کریم آیات فراوانی داریم؛ به‌ویژه درباره حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام بر این تأکید شده است که تمام کارهایی را که او انجام می‌داد به اذن الله بود و شاید تأکید فراوان قرآن درباره وی بدین سبب است که برخی قایل به الوهیت وی بوده‌اند و این معجزات را هم دلیل الوهیت او می‌شمردند؛ از این‌رو، قرآن به‌ویژه در این مورد، تعبیر «بِإِذْنِي» و «بِإِذْنِ اللَّهِ» را تکرار می‌فرماید (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۹۲).

«إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَثَرِيءٌ الْأَكْمَةُ وَالْأَبْرَصُ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي» (مائده/۱۱۰)

فخررازی علت تکرار «بِإِذْنِي» را تأکید بر ایجاد این معجزات به قدرت خداوند متعال و آفرینش آنها توسط اوست و نه به قدرت و ایجاد حضرت عیسی علیه‌السلام، می‌داند. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۴۶۰) علی بن محمد خازن، شرح فخررازی را این‌گونه ادامه می‌دهد که خالق همه اشیاء خداوند متعال است و خالق جدای از او نیست و خلقت این پرنده، معجزه حضرت عیسی علیه‌السلام است که خداوند بدین وسیله ایشان را گرامی داشته است (خازن، ۱۴۱۵ق، ۲: ۹۱).

علامه طباطبایی علت این تکرار را به علت عظمت مسئله خلقت و افاضه حیات دانسته و اضافه می‌کند این تکرار به این دلیل بوده که در دل‌های شنوندگان خطور نکند که غیر خدا هم می‌تواند مستقلاً افاضه حیات کند، و این خطور باقی نماند ولو برای مدتی کوتاه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۶: ۲۲۱).

این نکته قابل توجه است که یک مرتبه قید «بِإِذْنِي» برای همه معجزات کافی بود اما قرآن کریم چند بار تأکید می‌کند، و این امر قرینه است که موجودهای امکانی ذاتاً از خود هیچ ندارند و اسناد سمت آفریدن به آنان، مانند اسناد سایر اسمای حسنی الهی به آنها، در حد مظهر بودن آنان است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۰۰). پس اعتقاد به صدور چنین اموری از انسان یا مخلوقی دیگر، آنگاه موجب شرک است که انسان معتقد باشد که او این

کارها را استقلالاً و به اذن خویش انجام می‌دهد، اما اگر معتقد باشد که خدا به کسی چنین قدرتی را می‌دهد که در عالم طبیعت تصرف بکند و برخلاف قوانین طبیعت، پدیده‌هایی را به وجود بیاورد؛ این اعتقاد نه تنها شرک نیست بلکه عین توحید است و حتی انکار کردن آن، انکار قرآن است، انکار رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و انکار توحید به معنای کامل آن است.

آیت‌الله مصباح یزدی حقیقت این اذن را با توجه به فرهنگ شیعه، «ولایت تکوینی» دانسته و تأکید می‌کند که پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام، دارای ولایت تکوینی‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۹۲). بنابراین می‌توان این آیه شریفه را جواب قاطعی دانست به کسانی که ولایت تکوینی را قبول ندارند و یا منکر توسل می‌شوند و آن را منافی با توحید افعالی می‌دانند.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء/۶۴)

در این آیه شریفه از وجوب اطاعت پیامبران توسط مردم صحبت به میان آمده است، البته این اطاعت به اذن الهی مقید شده است.

زمخشری ذیل این آیه می‌نویسد: «رسول خدا به سبب اذن الهی بایست اطاعت شود. او به سوی مردم مبعوث شده تا از او اطاعت و تبعیت شود به این دلیل که او فرستاده خداست پس طاعتش طاعت خدا و معصیتش معصیت خداست. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۲۸) بیضاوی این سخن زمخشری را این‌گونه ادامه می‌دهد که کسی که به حکم رسول راضی نباشد در واقع رسالتش را قبول نکرده هرچند به ظاهر اسلام داشته باشد. پس او کافر است و مستوجب قتل. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۸۱)

صاحب **المنازل** آوردن قید اذن الله را جهت احتیاط و احتراز می‌داند از آن جهت که شاید برخی گمان برند رسول را باید بالذات و بدون شرط و قید اطاعت کرد در حالی که اطاعت ذاتی تنها برای خداوند عزوجل بعنوان رب مردم و خالق آنهاست و اوست که فرمان داده رسولان اطاعت شوند. پس طاعت ایشان به اذن و ایجاب او واجب است (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ۵: ۲۳۳).

علامه طباطبایی نیز در این خصوص می‌نویسد: «خداوند سبحان از وجوب اطاعت از رسول خدا (ص) یاد کرده است، آن هم بطور مطلق و این امر همان اطاعت از خدا است چرا که به

۱. «هیچ‌یک از این کارها در اختیار تو نیست»

۲. «و آن‌گاه که به اذن من از گل [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده‌ای می‌شد و به اذن من کور مادرزاد و مبتلا به پستی را شفا می‌دادی و آن‌گاه که مردگان را به‌اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوردی»

۳. «یعنی هیچ پیامبری نفرستادیم مگر برای اینکه مردم از او اطاعت کنند به [ذن خدا]»

واضح است که عوامل و پدیده‌های مادی، طبیعی و ماورای طبیعی، تأثیرگذارند؛ اما از خود هیچ استقلالی ندارند؛ بلکه اصل وجود، ادامه هستی و تأثیر همه آنها وابسته به اراده و اذن خداوند است و به اندازه‌ای که خواست او تعلق گرفته، اثر خود را در طول تأثیر خداوند ظاهر می‌کنند. بنابراین هر رابطه سببی که بین دو موجود برقرار باشد، آن رابطه در سطحی بالاتر از فهم‌ها، میان خدا و آنها برقرار است. خداست که آن سبب را ایجاد می‌کند و آن را واسطه قرار می‌دهد و در واقع اذن می‌دهد تا تأثیرات دیگری در این عالم تحقق یابد.

بدین ترتیب اذن الهی که در چارچوب فاعلیت طولی می‌توان آن را تعریف کرد می‌توان پاسخی دانست جهت حل مسئله چگونگی رابطه خالق مطلق یعنی خداوند با تأثیر سایر عوامل. در نتیجه کلید حل مسئله استناد یک پدیده به خدا و سایر عوامل طبیعی و ماورایی، به این است که رابطه خدا با این عوامل، به صورت طولی دیده و تأثیر اذن و اراده او در سطحی فراتر از سطح تأثیر عوامل مادی و غیرمادی بررسی شود. بنابراین هر سببی در این عالم، آفریده خداست و خداوند، آن را برای تحقق امر دیگری، سبب قرار داده و در هر حال، اصل هستی و تأثیر آن، به وجود خدا و اذن او وابسته است.

با نگاهی به مجموع نظرات مفسران فرق اسلامی مشاهده می‌شود که دیدگاه‌های کلامی این اندیشمندان با توجه به نوع نگرش کلامی و مذهبی آنها بعضاً بر نوع تفسیر آنها از آیات قرآن کریم تأثیر داشته و برداشت خاصی را از معنای مفهوم «اذن» به وجود آورده است. چنانکه منسوبان تفکر اشاعره، در رابطه با چگونگی ارتباط خالق و مخلوق، بیشتر فعل و خواست الهی را مدنظر داشته و فعل مخلوق را کم‌رنگ دیده و به وادی جبر متمایل شده‌اند.

اذن خود خدا است مانند آنچه در جای دیگر فرموده: "مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ" (نساء/۸۰) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۴: ۴۰۴). پس اطاعتی که به اذن الله است پشتوانه‌اش اطاعت خداست. چنین اطاعتی با توحید منافات ندارد بلکه از شؤون توحید است. آنچه با ربوبیت تشریعی منافات دارد، این است که کسی معتقد باشد غیر از خدای تبارک و تعالی و در عرض او، کسانی هستند که همانگونه که خدا قانون وضع می‌کند، آنها هم حق دارند خود بدون اتکاء به او قانون وضع کنند و اطاعت چنین کسانی هم مثل اطاعت خدا واجب باشد. این شرک است، اما اگر کسی گفت خدا کسانی را تعیین فرموده است که در شؤون مردم دخالت و در امورشان تدبیر و امر و نهی کنند و بر مردم هم واجب باشد آنها را اطاعت کنند؛ چنین اعتقادی به هیچ وجه شرک نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۷۴).

نتیجه‌گیری

تأکید قرآن بر استناد مکرر افعال مخلوقات به خداوند و تأکید بر ذکر واژه «اذن» و تکرار آن را می‌توان به دلیل آگاهی دادن به مؤثر واقعی و جلوگیری از فراموشی او دانست. این فراموشی گهگاه باعث ورود به ورطه شرک و قائل شدن به تأثیر مستقل برای موجودات و پدیده‌ها می‌شود. قرآن کریم می‌خواهد ضمن تأیید وجود عوامل طبیعی یا تأثیرات آنها، وجود مؤثر اصلی را یادآور شود و اعلام کند موجودات و افعال آنها بدون خداوند هیچ‌گونه تأثیری ندارند.

از بعضی آیات مانند آیه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۱ (مؤمنون/۱۴) مستفید شود که غیر از خدا نیز کسانی هستند که قدرت خلقت دارند و خداوند از همه آنها احسن است، ولی آنچه مهم است این است که خلقت منحصرأ در اختیار خداوند است و دیگران تنها مجرای فیض خالقیت او هستند، نه اینکه هم آنان خالق باشند و هم خدا و خدا هم احسن الخالقین باشد؛ زیرا توحید در خالقیت که از آیات دیگر مانند «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (رعد/۱۶) و «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰) برمی‌آید، دلیل آن است که غیر خداوند فقط مجرای فیض اوست.

۱. «کسی که رسول را اطاعت کند در حقیقت خدا را اطاعت کرده است»

۲. «با برکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است»

۳. «گفت: پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است»

References

Holy Quran

Abedi, Ahmad (2012), Monotheism and polytheism in the view of Shia and Wahhabism, Tehran: Mashaar.

Abu al-Fatuh Razi, Hossein bin Ali (1408 AH), Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinnan in Tafsir al-Qur'an, Mashhad: Astan Quds Razavi.

Asaadi, Mohammad et al. (2012), Pathology of interpretive currents, Qom: Hozha and University Research Center.

Askari, Hassan bin Abdullah (1400 A.H.), Al-Frooq fi al-Legha, Lebanon, Beirut: Dar al-Afaq al-Jadida.

Azhari, Muhammad bin Ahmad (1421 AH), Tahdeeb al-Legha, Lebanon, Beirut: Dar Ihiya al-Trath al-Arabi.

Baidawi, Abdullah bin Omar (1418 AH), Anwar al-Tanzir and Asrar al-Taawil (Tafsir al-Baydawi), Lebanon, Beirut: Dar Ihiya al-Trath al-Arabi.

Damghani, Hossein bin Muhammad (1416 A.H.), al-Jawwa wa al-Nazair for the words of Kitab Allah Al-Aziz, Egypt, Cairo: Revival of Islamic Heritage.

Fakhr Razi, Muhammad bin Omar (1420 AH), al-Tafsir al-Kabir (Mufatih al-Gheeb), Lebanon, Beirut: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi.

Farahidi, Khalil bin Ahmed (1409 AH), Kitab Al-Ain, Qom: Hijrat Publishing.

Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris (1404 AH), Ma'jam Maqaays al-Lagheh, Qom: Maktoal al-Alam al-Islami.

Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1414 AH), Arab Language, Lebanon, Beirut: Dar al-Fakr for printing and publishing and distribution.

Ibn Saydeh, Ali Ibn Ismail (1421 AH), Al-Mahkem and Al-Azam Al-Azam, Lebanon, Beirut: Dar Al-Katb Al-Elamiya.

Javadi Amoli, Abdullah (2009), Tasnim, Qom: Isra. ———, Abdullah (2004), Monotheism in the Qur'an, Qom: Isra'a.

Kalini, Muhammad bin Yaqoob (1407 AH), Kafi, Tehran: Dar al-Kutb al-Islami.

Khazan, Ali Ibn Muhammad (1415 AH), Tafsir al-Khazan al-Masimi Labab al-Taawil fi Ma'ani al-Tanzij, Lebanon, Beirut: Dar al-Kutub al-Elamiya.

masbah yzady, mahmadtaghy(2010), khodashenasy (majmue ketab amuzeshy moaref gharan), gham: entesharat mw̄seseh amuzeshy ve pajooshy emam khamyney(rah)

———. (2012), moaref gharan: khodashenasy, kycpehanshenasy, ensanshenasy, gham:

entesharat mw̄seseh amuzeshy ve pajooshy emam khamyney(rah).

———. (2011), amuzesh felsefeh, gham: entesharat mw̄seseh amuzeshy ve pajooshy emam khamyney(rah).

matahari, mortaza(2006), jacpehanbini tohidi, taharan: sadra.

Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1412 AH), Vocabulary of Quranic Words, Lebanon, Beirut: Dar al-Shamia.

Rashid Reza, Muhammad (1414 AH), Tafsir al-Qur'an al-Hakim, famous for Tafsir al-Manar, Lebanon, Beirut: Dar al-Marefa.

Seyyed Qutb, in the shadows of the Qur'an (1425 AH), Lebanon, Beirut: Dar al-Sharouq.

Shahrastani, Muhammad bin Abdul Karim (1968 AD), Al-Malla wa al-Nahl, Egypt, Cairo: Al-Halabi Foundation.

Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow.

Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1390 AH), Al-Mizan fi Tafsir Al-Mizan, Lebanon, Beirut: Est. Al-Alami Publishing House.

Tusi, Muhammad bin Hassan (1413 AH), al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Lebanon, Beirut: Dar Ihiya al-Trath al-Arabi.

Zamakhshari, Mahmoud bin Umar (1407 AH), Al-Kashf on the hidden facts of the download and the eyes of the proverbs in the faces of interpretation, Lebanon, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.